



**Ebadolah Rostami
Chelkasari**

Retired Assoc Prof.,
Faculty of Literature and
Humanities, University
of Guilan, Guilan, Iran.
e-rostamy@yahoo.com

Ali Sadeqi

Ph.D. Student in
Private Law, Faculty
of Literature and
Humanities, University
of Guilan, Guilan, Iran.
(Corresponding Author)
alisadeqi842@gmail.com

A Comparative Study of Individual Judge Independence in the Laws of the Islamic Republic of Iran and Afghanistan Based on the Guarantees Provided in the Basic Principles of Judicial Independence

Abstract

The individual independence of judges, as one of the components of judicial independence, means that the judge is completely free, based on facts and legal standards, and without any pressure or influence from any of the departments, government or other sources to decide. The present study aims at investigating the extent to which the guarantees of individual independence of judges, provided in the basic principles of the judiciary, are observed in Iranian and Afghan laws. Research on this issue will help us better harmonize the laws of these two countries with the internationally accepted principles in the field of judicial independence. This library research, which has been carried out in accordance with the laws of Iran and Afghanistan, shows that in both countries strategies have been envisaged to ensure the individual independence of judges, including the selection process, job security, criminal and civil immunity of judges in Iranian law and the different disciplinary proceedings of judges. However, there are some shortcomings in this area that are addressed in this study.

Keywords:

Independence, Structural Independence, Personal Independence, Judge, Basic Principles of Judicial Independence.

عباداله رستمی چلکاسری

دانشیار بازنشسته، دانشکده ادبیات

و علوم انسانی، دانشگاه گیلان،

گیلان، ایران

e-rostamy@yahoo.com

علی صادقی

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی،

دانشکده ادبیات و علوم انسانی،

دانشگاه گیلان، گیلان، ایران.

(نویسنده مسئول)

alisadeqi842@gmail.com

مطالعه تطبیقی استقلال فردی قاضی در قوانین جمهوری اسلامی ایران و افغانستان بر اساس تضمینات پیش‌بینی شده در اصول بنیادین استقلال قضایی

چکیده

استقلال فردی قاضی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های استقلال قضایی، به این مفهوم است که قاضی بتواند با آزادی کامل، بر مبنای واقعیت‌ها، بر پایه‌ی موازین حقوقی و بدون هیچ‌گونه دخالت، فشار و یا نفوذ از جانب هر یک از بخش‌های حکومت یا منبع دیگر رسیدگی و تصمیم‌گیری کند. مسئله اصلی در تحقیق حاضر این است که تضمین‌های استقلال فردی قاضی که در اصول بنیادین قضایی پیش‌بینی شده است، تا چه اندازه در قوانین ایران و افغانستان رعایت شده است؟ تحقیق بر محور این مسئله، برای هماهنگ‌سازی هر چه بهتر قوانین دو کشور مزبور با اصول پذیرفته‌شده بین‌المللی در زمینه‌ی استقلال قضایی، کمک خواهد کرد. این تحقیق که به‌صورت کتابخانه‌ای و با تطبیق قوانین ایران و افغانستان صورت گرفته است، نشان می‌دهد که در هر دو کشور برای تضمین استقلال فردی قاضی راهکارهای پیش‌بینی شده است که برای نمونه می‌توان به شیوه‌ی گزینش، توجه به امنیت شغلی، مصونیت کیفری، مصونیت مدنی قاضی و متفاوت بودن پیگرد انتظامی قاضی در قوانین ایران اشاره کرد. با وجود این، نواقصی نیز در این زمینه وجود دارد که برای رفع آن در این تحقیق پیشنهادهایی صورت گرفته است.

واژگان کلیدی:

استقلال، استقلال ساختاری، استقلال شخصی، اصول بنیادین استقلال قضایی، قاضی، ایران، افغانستان

مقدمه

تأمین عدالت آرمان همیشگی بشر و دسترسی به محاکمه عادلانه یکی از اساسی‌ترین حقوق بشر است. لازمه‌ی تأمین این حق، تضمین استقلال قضایی است؛ یعنی برای تأمین محاکمه عادلانه باید هر شخص حق داشته باشد به دعوای او در محکمه مستقل رسیدگی صورت گیرد. این حق در مهم‌ترین اسناد جهانی تضمین شده است. طبق ماده (۱۰) اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۰ دسامبر سال ۱۹۴۸ ملل متحد، «هر انسانی حق دارد تا به دادرسی عادلانه توسط دادگاه مستقل و بی‌طرف دسترسی کامل و برابر داشته باشد تا به حقوق و تکالیف و هرگونه اتهام کیفری علیه وی رسیدگی شود.» همچنان این حق در ماده (۱۴) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز مورد تضمین قرار گرفته است. اسناد بین‌المللی دیگری نیز وجود دارد که به تضمین حق دسترسی به دادگاه مستقل تأکید نموده است؛ اما صرف تأکید بر تضمین این حق، برای تأمین آن کافی نیست؛ باید در عمل سازوکارهایی برای تضمین آن پیش‌بینی گردد. در همین جهت، هفتمین کنگره ملل متحد در مورد پیشگیری از جرم و نحوه‌ی رفتار با مجرمین که در تاریخ ۲۶ اوت تا ۶ سپتامبر در میلان برگزار شده بود، اصول بنیادین استقلال قضایی^۱ را به تصویب رسانده است. این اصول بعداً توسط قطعنامه‌ی شماره (۴۰/۳۲) نوامبر ۱۹۸۵ مجمع عمومی سازمان ملل مورد تأیید قرار گرفت. این سند مهم در مورد استقلال قضایی، در مقدمه به مبانی و اهمیت استقلال قضایی اشاره نموده و در بند اول حکومت را مکلف به تضمین استقلال قضایی می‌داند. طبق این بند، باید از استقلال قضایی در قوانین اساسی یا دیگر قوانین مهم صیانت شود.^۲ در ادامه سازوکارهایی را پیش‌بینی می‌نماید که برای تأمین استقلال قضایی مهم و اساسی است. این سازوکارها را می‌توان به دودسته تقسیم کرد. یکم، سازوکارهایی که تضمین‌کننده‌ی استقلال ساختاری قوه قضاییه است. دوم، سازوکارهایی که هدف آن تضمین استقلال فردی قاضیان است. این تحقیق فقط به راهکارهای تضمین استقلال فردی قاضیان می‌پردازد و هدف آن آشکار ساختن مزایا و شناسایی نواقص مقررات قانونی ایران و افغانستان در این زمینه است. این مورد برای سازگارتر شدن قوانین دو کشور مزبور

1- Basic Principles on the Independence of the Judiciary

2- The independence of the judiciary shall be guaranteed by the state and enshrined in the constitution or the law of the country.

با اصول پذیرفته شده‌ی بین‌المللی در قسمت استقلال فردی قاضیان کمک خواهد کرد. به‌خصوص در شرایط کنونی افغانستان که اوضاع سیاسی آن کشور نابسامان است و بحث حمایت از حاکمیت قانون، حقوق بشر، آزادی بیان، حق تحصیل، حقوق اقلیت‌ها و امثال آن به‌صورت جدی مطرح است، موضوع استقلال قاضیان اهمیت ویژه می‌یابد، چراکه تضمین‌کننده‌ی تمام ارزش‌های ذکر شده است. به همین دلیل نویسندگان در پی آن شده‌اند تا بر تضمین استقلال قاضیان تأکید نموده و از این طریق به صیانت و پاسداری از ارزش‌های موجود در قانون اساسی آن کشور اصرار ورزد. با در نظر داشت اهمیت استقلال قضایی، نویسندگان زیادی به آن پرداخته‌اند. در حقوق ایران از پایان‌نامه آقای محمد مصطفی لو با عنوان «استقلال قضایی در حقوق ایران»، مقاله آقایان محسن امیری و محمدرضا ویژه تحت عنوان «اصول بنیادین ناظر بر تضمین استقلال قضایی در نظام حقوقی ایران با نگاهی به حقوق فرانسه» و مقاله «استقلال قاضی در نظام قضایی ایران در پرتو تحولات قانون‌گذاری» نوشته‌ی آقای علی دهقانی، به‌طور نمونه یاد کرد. همچنین خانم یلدا هومن در پایان‌نامه کارشناسی ارشدشان با عنوان «بررسی مقایسه‌ای استقلال قضایی در نظام قضایی ایران و افغانستان» به مطالعه تطبیقی استقلال قضایی در حقوق افغانستان و ایران پرداخته است؛ اما ویژگی تحقیق حاضر این است که در آن به‌صورت مشخص تضمین‌های استقلال فردی قاضیان از یک سند بین‌المللی معتبر استخراج شده و رعایت آن در قوانین دو کشور ایران و افغانستان به‌صورت تطبیقی بررسی می‌گردد. فرض ما این است که اهمیت استقلال فردی قاضیان مورد توجه قانون‌گذاران هر دو کشور بوده است و تلاش‌هایی برای تضمین آن شده است اما به نظر می‌رسد نواقصی در این زمینه وجود دارد که باید شناسایی و رفع گردد. در این نوشتار - که به روش کتابخانه‌ای و تطبیق مقررات قانونی ایران و افغانستان صورت گرفته است - تلاش شده است تا مهم‌ترین سازوکارهای پیش‌بینی‌شده در اصول بنیادین استقلال قضایی بررسی شده و رویکرد قوانین هر دو کشور نسبت به آن ارزیابی شود. مزایا و نواقص مقررات هر دو کشور به‌صورت تطبیقی واکاوی شده و در صورتی که این تضمین‌های رعایت نشده باشد، راهکارهایی برای تضمین آن پیشنهاد شود. برای رسیدن به این مقصود نخست به مفهوم استقلال قضایی و تقسیم‌بندی آن پرداخته شده و از این میان استقلال فردی قاضیان به‌عنوان محور بحث معرفی شده است. در پی آن عوامل مؤثر بر تضمین این استقلال بیان شده و به‌صورت جداگانه مورد بررسی قرار گرفته است.

۱- مفهوم استقلال قضایی

استقلال قضایی پیش شرط حاکمیت قانون و تضمین اساسی برای رسیدگی عادلانه، حقوق بشر و ثبات جامعه است (Singh, 2000: 245). با اطمینان می‌توان گفت استقلال قضایی یکی از ارکان استقلال ملت است (هاشمی، ۱۳۹۵: ۳۷۳). استقلال قضایی به این معنی است که قاضی در هنگام اتخاذ تصمیم و اجرای قانون باید تحت هیچ نوع فشار از طرف حکومت و غیر حکومت و تحت تأثیر هیچ عامل مادی و غیرمادی به جز نص قانون قرار نگیرد (دانش، ۱۳۸۹: ۴۸۷؛ نیاز، ۱۳۹۵: ۳۰۳)؛ یعنی قاضی باید اعمال قضایی را به گونه‌ی مستقل و بر مبنای ارزیابی خود از حقایق و مطابق با درک وجدانی خود از قانون اعمال نماید و از تأثیرات عوامل، فشارها، تهدیدات یا مداخله مستقیم و یا غیرمستقیم بیرونی از هر منبع یا به هر دلیلی، فارغ و رها باشد (کاربرد ۱، اصل ۱، اصول بنگلور). این استقلال قضایی ممکن است در مورد دستگاه قضایی و محکمه‌ای که دعوا در آن جریان دارد یا در مورد شخص قاضی مطرح شود. صورت اول به این معنی است که قوه قضاییه باید مستقل از سایر قوا یعنی قوه مجریه و مقننه بوده و در برابر نفوذ یا مداخله‌ی ناروای خارجی حمایت شود. این نوع استقلال به استقلال ساختاری، سازمانی یا نهادی تعبیر می‌شود؛ اما در صورت دوم حمایت شخص قاضی در برابر عوامل تأثیرگذار خارجی مطرح است؛ یعنی باید شرایطی برقرار شود که قاضی بتواند نسبت به موضوع مطرح شده با آزادی کامل، بر مبنای واقعیت‌ها، بر پایه‌ی موازین حقوقی و بدون هیچ‌گونه دخالت، فشار و یا نفوذ از جانب هر یک از بخش‌های حکومت یا منبع دیگر رسیدگی و تصمیم‌گیری کند که از این نوع استقلال به استقلال شخصی یا استقلال فردی قاضی تعبیر می‌شود (Singh, 2000: 247؛ حسین‌آبادی، علی نژاد، ۱۳۹۵: ۱۱؛ عامری نیا و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۹۴) در اصول بنیادین استقلال قضایی^۱ قانون اساسی ایران^۲ و قانون اساسی افغانستان^۳ به هر دو

۱- در این اصول بعضی بندها همانند بند ۳ و ۴ بر استقلال ساختاری و بعضی دیگر همانند ۹ و ۱۰ تضمین استقلال فردی قاضیان است.

۲- به‌طور مثال اصل ۱۵۶ قانون اساسی ایران به‌طور صریح استقلال قوه قضاییه را بیان می‌دارد.

۳- به‌طور مثال ماده ۱۱۷ قانون اساسی افغانستان استقلال قوه قضاییه را بیان می‌کند و ستره‌محکمه را عالی‌ترین ارگان قضایی افغانستان می‌داند. ستره‌محکمه نیز با صدور متحدالمآل‌های (متحدالمآل، سندی است که طی آن تجویز مقام دیصلاح ستره‌محکمه در زمینه توضیح، تفسیر و توجیه قوانین و رویه‌های قضایی ابلاغ می‌گردد). مختلف به تضمین استقلال قوه قضاییه تأکید کرده است. به‌طور نمونه به‌وسیله‌ی متحدالمآل شماره (۴۲۷) الی (۴۹۵) مورخ ۱۳۸۵/۷/۶ تحت عنوان «عدم جواز مداخله ارگان‌های غیر قضایی به امور محاکم» (ژوبل، بی‌تا: ۲۱۹-۲۲۱)؛ و متحدالمآل شماره (۹۹۹) الی (۱۰۷۱) تحت عنوان «مطابق ماده ۱۱۶ قانون اساسی هیچ‌کس حق مداخله در امور محاکم را ندارد» بر استقلال قوه قضاییه تأکید نموده

جهت استقلال توجه شده است؛ اما با توجه به هدف و قلمرو بیان شده، در این تحقیق صرفاً به تضمین‌های استقلال فردی قاضیان پرداخته خواهد شد.

۲- استقلال فردی مقام قضایی در ایران و افغانستان

استقلال فردی قاضیان به این معنی است که آن‌ها از دخالت‌های بیرونی در امان باشند، تحت هیچ نوع فشار قرار نگیرند و در تصمیم‌گیری‌شان به‌صورت مستقل عمل کنند (عزیزی، ۱۳۹۸: ۴۶). استقلال فردی قاضیان به‌صورت کلی به تعهد و تخصص قاضی بستگی دارد. باوجوداین، عوامل زیادی وجود دارد که بر استقلال فردی آن‌ها تأثیرگذار است. در اینجا چگونگی استخدام، امنیت شغلی، مصونیت قضایی، مصونیت مدنی، آزادی تشکیل انجمن قاضیان و امنیت مالی را به‌عنوان مهم‌ترین تضمین‌های استقلال فردی قاضیان ذکر نموده و هرکدام را به‌صورت جداگانه در قوانین ایران و افغانستان به بررسی می‌گیریم.

۱-۲- شیوه‌ی گزینش

چگونگی گزینش قاضیان یکی از مواردی است که بر استقلال آن‌ها تأثیرگذار است (الشناوی، الروبی، ۲۰۱۵: ۳۱۳). وجود قاضیان شریف، مستقل و باشخصیت تا اندازه‌ی زیادی به ویژگی‌های ذاتی افراد بستگی دارد، لذا در وقت انتخاب و انتصاب قاضیان باید از شرایط روانی، سوابق خانوادگی، شرایط زیستی و رشد آن‌ها باید دقت شود (محقق داماد، ۱۳۹۸: ۳۴۹). هراندازه شیوه‌ی استخدام و گزینش قاضیان بیشتر بر اساس شایستگی و قابلیت‌های فردی آنان و ترفیع مقام و ارتقای شغلشان بر اساس معیارهای عینی سنجش‌پذیر استوار باشد به همان اندازه قاضیان با استقلال رأی و دارای اعتمادبه‌نفس خواهیم داشت و برعکس هر چه استخدام قاضیان بر معیارهای نامتعارف و روابط شخصی استوار بوده و ترفیع مقامشان بر اساس تصمیم شخصی مقام بالاتر صورت گیرد به همان اندازه دایره‌ی استقلال قاضیان محدودتر شده و توصیه و تأثیرپذیری‌شان بیشتر خواهد شد (دهقانی، ۱۳۸۸: ۸۶). در اصول بنیادین

و خواهان عدم‌مداخله سایر ارگان‌ها در امور قضایی شده است (همان: ۳۸۲). همچنین به‌وسیله‌ی متحدالمآل شماره (۲۳۴۵-۲۳۲۳) مورخ ۱۳۹۴/۱۱/۱۹ به استقلال قوه قضاییه تأکید نموده و بیان می‌دارد «محاکم به اساس اصل استقلال نهادی قوه قضاییه، از اجراءات خویش صرف به مقامات فوقانی مربوط خود مسئول و پاسخگو می‌باشند؛ نه نهاد دیگر» (قویم، ۱۳۹۸: ۹۵).

استقلال قضایی نیز به این مهم توجه شده است. در بند (۱۰) این اصول در مورد شیوهی گزینش قاضیان آمده است: «افراد برگزیده برای دستگاه قضایی باید افراد درستکار و دارای توانایی با تربیت یا دارای صلاحیت‌های لازم در حقوق باشند. در برگزیدن قضات نباید هیچ‌گونه تبعیضی علیه اشخاص بر مبنای نژاد، رنگ، جنس، دین، دیدگاه‌های سیاسی و غیرسیاسی، خاستگاه ملی یا اجتماعی، مالکیت، تولد یا شأن اجتماعی صورت گیرد.»^۱ همچنین طبق بند (۱۳) این اصول، «ترفیح قضات در هر جا که چنین وضعیتی حاکم باشد، باید بر عوامل عینی به‌ویژه بر توانایی، شایستگی و تجربه مبتنی باشد.»^۲

در ایران اصل (۱۶۳) قانون اساسی این کشور صفات و شرایط قاضی را تابع موازین فقهی می‌داند که توسط قانون تعیین می‌شود. برابر ماده‌واحد «قانون شرایط انتخاب قاضیان دادگستری» مصوب ۱۳۶۱ مقرر شد که قاضیان از بین مردانی انتخاب می‌شوند که شرایط آتی را داشته باشند: (۱) ایمان و عدالت و تعهد عملی نسبت به موازین اسلامی و وفاداری نسبت به نظام جمهوری اسلامی ایران (۲) طهارت مولد (۳) تابعیت ایران و انجام خدمت وظیفه یا معافیت قانونی (۴) صحت مزاج و توانایی انجام کار و عدم اعتیاد به مواد مخدر (۵) دارا بودن اجتهاد به تشخیص شورای عالی قضایی (فعلاً ریس قوه قضاییه) «... دیده می‌شود که به دلیل اهمیت قضا در این ماده قانونی برای انتخاب قاضیان شرایطی در نظر گرفته شده است. گرچه بعضی از این شرایط مانند مرد بودن و اجتهاد تعدیلاتی داشته است که در اینجا پرداختن به آن لازم به نظر نمی‌رسد.

روند استخدام قاضیان نیز پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تغییرات زیادی داشته است. طبق لایحه قانونی اصلاح سازمان دادگستری و قانون استخدام قضات ۱۳۵۷ وزیر دادگستری می‌توانست با جلب نظر هیئت، به ترفیح رتبه و مقام قاضیان و دعوت از افراد شایسته برای احراز سمت قضایی دعوت نماید. در سال ۱۳۵۸ نیز

1- Persons selected for judicial office shall be individuals of integrity and ability with appropriate training or qualifications in law. Any method of judicial selection shall safeguard against judicial appointments for improper motives. in the selection of judges, there shall be no discrimination against a person on the grounds of race, color, sex, religion, political or other opinion, national or social origin, property, birth or status, except that a requirement, that a candidate for judicial office must be a national of the country concerned, shall not be considered discriminatory.

2- Promotion of judges, wherever such a system exists, should be based on objective factors, in particular ability, integrity and experience.

شورای انقلاب لایحه قانونی اصلاح قانون استخدام قاضیان را به تصویب رسانید و در سال ۱۳۵۹ به موجب مصوبه شورای انقلاب سه نفر از قاضیان برای عضویت در شورای عالی قضایی انتخاب شدند که استخدام قاضیان به آن‌ها سپرده شد؛ اما در سال ۱۳۶۸ با بازنگری قانون اساسی این کشور، شورای عالی قضایی حذف شد و امور مربوط به آن به ریس قوه قضاییه سپرده شد (دهقانی، ۱۳۸۸: ۸۹؛ بهجتی میبدی، ۱۳۹۶: ۵۴).

برابر اصل (۱۵۸) قانون اساسی ایران استخدام قاضیان از وظایف ریس قوه قضاییه است.^۱ برای انجام این امر و رعایت قوانین مربوط به شرایط انتخاب و لزوم کارآموزی برای داوطلبان امر قضا، ریس قوه قضاییه آیین‌نامه‌هایی را تصویب کرده است؛ که جدیدترین آن «آیین‌نامه اجرائی قانون گزینش و استخدام قاضیان» مصوب ۱۳۷۹ است. به موجب ماده (۱) این آیین‌نامه برای کسانی که می‌توانند در آزمون پذیرش کادر قضایی شرکت کنند، شرایطی بیان شده است. مدرک کارشناسی یا کارشناسی ارشد در یکی از رشته‌های حقوق، علوم قضایی، الهیات گرایش فقه و حقوق اسلامی یا اتمام دوره سطح حوزه علمیه، تابعیت اصلی ایران، ایمان و عدالت و تعهد نسبت به موازین اسلامی، وفاداری به نظام جمهوری اسلامی، داشتن حداقل ۲۲ سال سن، طهارت مولد، صحت مزاج و پایان دوره خدمت از این شرایط است. داوطلبان قضا بعد از قبولی در آزمون علمی، توسط اداره گزینش و استخدام، در زمان مقتضی، گزینش خواهند شد. در این صورت جهت صدور ابلاغ کارآموزی به اداره کل آموزش قوه قضاییه معرفی می‌شوند. پس از گذراندن دوره کارآموزی و انجام مراسم تحلیف با ابلاغ قضایی در محل خدمت تعیین شده به انجام وظیفه مشغول می‌شوند. به هرروی، صلاحیت قضاوت در ایران مختص اشخاصی است که واجد شرایط قانونی باشد و حکم قاضی در صورتی به شکل قانونی قابل اجرا است که ابلاغ قضاوت از ریس قوه قضاییه دریافت نموده باشد (شمس، ۱۳۸۱: ۱۸۴-۱۷۸).

در افغانستان مطابق ماده (۵۰) قانون اساسی آن کشور، اتباع افغانستان بر اساس اهلیت و بدون هیچ‌گونه تبعیض به خدمت دولت پذیرفته می‌شود که این مورد در ماده (۱۱۷) همان قانون در خصوص انتخاب قاضیان ستره محکمه^۲ مجدداً تأکید شده است. به صورت عموم در افغانستان استخدام قاضیان را می‌شود به دودسته تقسیم کرد. یک، قاضیان ستره محکمه؛ این قاضیان برابر ماده (۱۱۷) قانون اساسی

۱- اصل ۱۵۸: وظایف ریس قوه قضاییه به شرح زیر است: ۳- استخدام قاضیان عادل و شایسته...

۲- ستره محکمه (محکمه عالی) عالی‌ترین مرجع قضایی در افغانستان است.

افغانستان توسط رییس جمهور به ولسی جرگه^۱ معرفی و بعد از تأیید ولسی جرگه به عضویت ستره محکمه منصوب می گردند.^۲ رییس جمهور یکی از اعضای ستره محکمه را به عنوان رییس ستره محکمه تعیین می نماید. دوم، قاضیان عادی که انتخاب این قاضیان از صلاحیت ستره محکمه است. مطابق ماده (۱۳۲) قانون اساسی افغانستان، قاضیان به پیشنهاد ستره محکمه و منظوری رییس جمهور^۳ تعیین می گردد. در ماده (۱۱۸) قانون اساسی افغانستان برای اعضای ستره محکمه شرایطی بیان شده است. برابر این ماده اعضای ستره محکمه باید تابعیت افغانستان^۴ را داشته و دارای حداقل ۴۰ سال سن و تخصص و تجربه کافی در علوم حقوقی یا فقهی بوده و از شهرت نیک و حسن سیرت برخوردار باشند. همچنین به ارتکاب جرائم ضد بشری، جنایت و حرمان از حقوق مدنی محکوم نشده و در حال تصدی وظیفه عضویت حزب سیاسی را نداشته باشند. در ماده (۸۱) قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضاییه منتشره سال ۱۳۹۲ نیز برای استخدام قاضیان عادی شرایطی بیان شده است. حداقل ده سال تابعیت افغانستان، عدم محکومیت به ارتکاب جنایت یا جنحه عمدی، داشتن سند تحصیلی لیسانس حقوق یا شرعیات و یا بالاتر از آن و یا سند تحصیلی از دارالعلومها و مدارس دینی رسمی، سپری نمودن دوره ستاژ قضایی^۵ و حداقل سن ۲۳ سالگی از این شرایط است.

نقش رییس جمهور و ولسی جرگه در انتخاب قاضیان ستره محکمه تا حدی استقلال قوه قضاییه را مخدوش نموده و قوه قضاییه را نسبت به دو قوه دیگر در موقف پایین تر قرار می دهد؛ اما با توجه به ساختار نظام سیاسی افغانستان و ریاست رییس جمهور بر هر سه قوه، پیش بینی معرفی اعضای ستره محکمه توسط رییس جمهور در قانون اساسی این کشور، دور از انتظار نبوده است؛ به خصوص این که قانون اساسی

۱- مجلس نمایندگان مردم افغانستان.

۲- به نظر می رسد این شیوه به پیروی از بخش ۲ (۲) ماده ۲ قانون اساسی ایالات متحده آمریکا برگزیده شده است. در این کشور قاضیان دیوان عالی به وسیله رییس جمهور پیشنهاد و منصوب می شوند اما برای انتصاب موافقت دوسوم اعضای سنا لازم است. این روند به اعضای مجلس سنا این امکان را می دهد تا صلاحیت قاضیان را ارزیابی کنند که برای احراز این مقام شایستگی دارند یا معرفی شده اند تا پیرو برنامه های رییس جمهور باشند (Bardent, 1998: 133). در هند نیز روش مشابه همین برای انتخاب قاضیان ستره محکمه وجود دارد. (Singh, 2000: 252)

۳- منظوری رییس جمهور، که در ماده ۱۳۲ قانون اساسی افغانستان استفاده شده است، همان تأیید رییس جمهور است.

۴- گرچه در قانون اساسی افغانستان مدت این تابعیت ذکر نشده است اما از آنجایی که برای قاضیان عادی در ماده ۸۱ ق. ت. ص. ق. ق. حداقل ده سال تابعیت ذکر شده است قطعاً برای قاضیان ستره محکمه این مدت، کمتر از آن بوده نمی تواند.

۵- کارآموزی عملی قاضیان

افغانستان تا حدی این صلاحیت را تعدیل نموده و انتصاب قاضیان ستره محکمه را منوط به تأیید ولسی جرگه دانسته است؛ یعنی قانون اساسی افغانستان از میان شیوه‌های مختلف انتخاب قاضیان محکمه عالی، روش تلفیقی (معرفی توسط رییس جمهور و تأیید توسط ولسی جرگه) را برای انتخاب اعضای ستره محکمه برگزیده است (نیاز، ۱۳۹۵: ۳۰۵) و این شیوه با توجه به ساختار سیاسی و شرایط اجتماعی افغانستان نسبت به سایر روش‌های انتخاب قاضیان ستره محکمه (محکمه عالی) مناسب‌تر به نظر می‌رسد؛ اما به جای انتخاب رییس ستره محکمه توسط رییس جمهور، اگر این انتخاب توسط اعضای ستره محکمه صورت می‌گرفت و آن‌ها بعد از انتخاب شدن، یکی‌شان را به عنوان رییس ستره محکمه انتخاب می‌نمودند، مناسب‌تر و با استقلال قوه قضاییه سازگارتر بود (احمدی، صداقت، ۱۳۸۸: ۳۷۶ و ۳۷۷). به هر روی، این نقش قوه مقننه و مجریه به خصوص نقش رییس جمهور در معرفی اعضا و انتخاب رییس ستره محکمه استقلال قوه قضاییه را خدشه دار می‌سازد.

انتخاب قاضیان عادی در افغانستان طوری است که دانش آموخته‌گان حقوق یا شرعیات یا تحصیل‌کردگان مدارس دینی رسمی می‌توانند در یک امتحان عمومی که برای دوره ستاژ قضایی توسط ستره محکمه برگزار می‌شود، شرکت کنند. بعد از سپری نمودن این امتحان، آن‌ها دو سال دوره ستاژ قضایی را سپری می‌نمایند و در صورت نیاز با پیشنهاد ستره محکمه بعد از منظوری رییس جمهور به قضاوت گماشته می‌شوند.

در مقام تطبیق می‌توان گفت گزینش قاضیان از طریق شورای که اعضای آن از درون خود قوه قضاییه انتخاب شده باشد، بهتر است. چراکه با این روش از یک طرف نقش دو قوه مجریه و مقننه در استخدام قاضیان نقش ندارد و از طرف دیگر انتخاب قاضیان در درون قوه قضاییه به یک فرد سپرده نشده است تا زمینه‌ی سوءاستفاده او را فراهم نماید؛ بنابراین، صلاحیت زیاد رییس قوه قضاییه در ایران و نقش رییس جمهور در انتخاب قاضیان در افغانستان، استقلال قاضیان را تهدید می‌نماید.

۲-۲- امنیت شغلی

امنیت شغلی نیز یکی از موارد تضمین‌کننده استقلال قاضیان است. امنیت شغلی به این مفهوم است که قاضیان این هراس را نداشته باشند که درست کاری آن‌ها زمینه‌ی از دست دادن شغل و یا تغییر و تبدیل آن‌ها را فراهم نماید؛ یعنی قاضی را نمی‌توان قبل از اثبات جرم در دادگاه صالح و بدون سلب صلاحیت قضایی به

جهت عدم رعایت شئون قضاوت، از شغل منفصل کرد و یا محل خدمتش را بدون موافقت و رضایت او تغییر داد (رمضانزاده، ۱۳۹۷: ۲۵ و ۳۲). این امنیت باید در برابر قوه مجریه و قوه مقننه و حتی در برابر مقامات قوه قضاییه تضمین شود. قاضیان باید برای مدت متعارف انتخاب شوند و در مقابل عزل نمودن دلخواهانه حکومت مورد حمایت قرار گیرند (Bardent, 1998: 137; قاضی، ۱۳۹۵: ۵۱۷). در غیر آن اگر قاضی از عزل، تغییر و تبدیل مصون نباشد تلاش می‌کند به جای اعمال نظر مستقلانه‌ی خود، رأیی صادر نماید که از نظر شخص ذیصلاح در عزل و تبدیل قابل پذیرش باشد. به همین دلیل در بسیاری از کشورها قاضیان به صورت مادام‌العمر انتخاب شده و قابل عزل نمی‌باشند (نیاز، ۱۳۹۵: ۳۰۵). قابل یادآوری است که محدود نمودن مدت خدمت قاضیان مخالف امنیت شغلی قاضیان نیست مشروط بر این که این مدت کم نبوده و قابلیت تجدید نباشد؛ زیرا اگر این مدت کم باشد ممکن است قاضی وادار شود که برای منافع شخصی خود به سوءاستفاده دست بزند و اگر قابل تجدید باشد به این امید که برای دوره‌های بعد نیز به این سمت گماشته شود، تحت تأثیر مقامات انتخاب‌کننده قرار گرفته و طبق خواسته‌های آن‌ها عمل نموده و استقلال خود را از دست خواهد داد (دانش، ۱۳۸۹: ۴۹۳-۴۹۲).

امنیت شغلی در اصول بنیادین استقلال قضایی مورد توجه بوده است. مطابق بند (۱۲) این اصول «امنیت شغلی قاضیان، خواه این که منصوب یا منتخب باشند، باید تا سن بازنشستگی اجباری یا انقضا مدت خدمت آن‌ها درجایی که چنین وضعیتی حاکم باشد، تضمین شود.»^۱ بند (۱۸) این اصول نیز به این موضوع چنین تأکید می‌کند: «قاضیان باید تابع تعلیق یا برکناری، فقط به دلایل عدم توانایی یا رفتاری که منجر به برکناری آن‌ها از وظیفه‌شان می‌شود، باشند.»^۲

در ایران اصل (۱۶۴) قانون اساسی این کشور درصدد تأمین امنیت شغلی قاضیان برآمده است.^۳ برابر این اصل «قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است بدون

1- Judges, whether appointed or elected, shall have guaranteed tenure until a mandatory retirement age or the expiry of their term of office, where such exists.

2- Judges shall be subject to suspension or removal only for reasons of incapacity or behavior that renders them unfit to discharge their duties.

۳- طبق ماده ۶۴ قانون اساسی فرانسه نیز قاضیان نشسته غیرقابل عزل‌اند. در ایالات متحده آمریکا نیز به خاطر حفظ استقلال قوه قضاییه قاضیان ستره محکمه قابل عزل نیست مگر در حالتی که به خاطر خیانت، رشوه و یا سایر جنایات بزرگ محکوم شده باشد (Sheppard, 1865: 207).

محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است به طور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم ریس قوه قضاییه پس از مشورت با ریس دیوان عالی کشور و دادستان کل. نقل و انتقال دوره‌ای قاضیان بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می‌کند صورت می‌گیرد.» این سؤال مطرح می‌شود که استثنا «تغییر به اساس مصلحت جامعه» شامل صدر اصل (انفصال) هم می‌شود یا فقط مربوط به جمله دوم «تغییر محل خدمت یا سمت» است؟ شورای نگهبان در نظریه تفسیری خود به این سؤال پاسخ داده است. بر اساس این نظر «استثنای مندرج در اصل (۱۶۴) قانون اساسی» (مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم ریس قوه قضاییه پس از مشورت با ریس دیوان عالی کشور و دادستان کل) صرفاً ناظر به جمله دوم اصل یعنی (یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد) است و ارتباطی با جمله صدر اصل ندارد؛ بنابراین، باید صلاحیت‌های ریس قوه قضاییه در قسمت استخدام و عزل قاضیان که در اصل (۱۵۸) قانون اساسی ایران ذکر شده است نیز در حدود اصل (۱۶۴) تفسیر گردد. برابر اصل (۱۶۴) و با استناد به تفسیر شورای نگهبان، در ایران عزل قاضیان امکان ندارد مگر در صورت ارتکاب جرم یا تخلفی که سبب انفصال گردد؛ اما به ریس قوه قضاییه این صلاحیت داده شده است که به اقتضای مصلحت جامعه بتواند محل خدمت یا سمت قاضی را تغییر دهد (هاشمی، ۱۳۹۵: ۳۸۶؛ روستایی علی‌آبادی، علی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۲۶) به هر صورت، به نظر می‌رسد تغییر محل خدمت قاضی به استناد «اقتضای مصلحت جامعه» نیز با استقلال او مغایر است. چراکه «مصلحت جامعه» مفهوم بسیار گسترده است و برحسب شرایط می‌تواند از آن تفسیرهای متفاوت صورت گرفته و به این وسیله امکان تغییر محل خدمت یا سمت قاضی فراهم شود (امیری، ویژه، ۱۳۹۳: ۱۳؛ هاشمی، ۱۳۹۵: ۴۰۱).

در افغانستان از جهت امنیت شغلی قاضیان نیز می‌توان قاضیان افغانستان را به دودسته تقسیم نمود. یک، قاضیان ستره‌محکمه که توسط ریس جمهور معرفی و بعد از تأیید ولسی‌جرگه به مدت ده سال (به استثنای اولین اعضای ستره‌محکمه) انتخاب می‌گردند، مطابق ماده (۱۱۷) قانون اساسی افغانستان قاضیان ستره‌محکمه تا ختم دوره خدمت عزل نمی‌شوند؛ یعنی هیچ نهادی حتی ریس جمهور نمی‌تواند این قاضیان را از وظیفه‌شان برکنار نماید. فقط در مواردی که متهم به ارتکاب جرم شود امکان برکناری آن‌ها وجود دارد که بعداً به آن پرداخته خواهد شد.

در مورد غیرقابل عزل بودن یا روش عزل سایر قاضیان در حالت عادی، در قانون اساسی و سایر قوانین افغانستان حکمی وجود ندارد اما در صورتی که قاضی متهم

به جرم شود؛ بعد از رسیدگی ستره محکمه و تأیید اتهام او توسط ستره محکمه و منظوری ریس جمهور، قاضی از وظیفه عزل می‌شود. این تنها روشی است که برای عزل قاضیان پیش‌بینی شده است بنابراین می‌توان گفت قاضیان در افغانستان غیرقابل عزل هستند.

برابر ماده (۱۳۲) قانون اساسی افغانستان تبدیلی قاضیان از صلاحیت ستره محکمه دانسته شده است. گرچه در ماده (۸۴) قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضاییه قاضیان قبل از سه سال تبدیل شده نمی‌تواند مگر به اثر تقاضای خودشان و با ارائه دلایل موجه که طرف قناعت ستره محکمه قرار گیرد؛ اما در اخیر همین ماده ذکر شده است که در صورت لزوم دید اداره، تبدیلی قاضیان امکان دارد. قسمت اخیر ماده عملاً امنیت شغلی قاضیان را از بین می‌برد حتی همان حکم صدر ماده را نیز بی‌اثر می‌سازد. چراکه هر وقت اداره بخواهد، بدون نیاز به دلیل، بنا به لزوم دید خودش قاضیان را تبدیل می‌نماید (میرزایی، ۱۳۹۷: ۴۹). گرچه اداره‌ی ذکر شده در این ماده مشخص نیست اما صلاحیت ستره محکمه در مورد تبدیلی قاضیان در ماده (۱۳۲) قانون اساسی این کشور و ذکر قناعت ستره محکمه از دلایل قاضی در همان ماده (ماده ۸۴ قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضاییه) نشان می‌دهد که این صلاحیت به ستره محکمه سپرده شده است. با وجود این، می‌توان گفت در قسمت تبدیلی قاضیان عملاً رویکرد قوانین افغانستان با اصل استقلال قضایی در تضاد است با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان گفت در هر دو کشور در قسمت غیرقابل عزل بودن قاضیان مقررات مناسب وجود دارد اما امکان تبدیل قاضیان در هر دو کشور امنیت شغلی آن‌ها را از بین می‌برد؛ بنابراین، مغایر اصل استقلال قضایی است. در این مورد پیشنهاد می‌گردد در ایران به جای استفاده از مفهوم «مصلحت جامعه» که تفسیرهای مختلف را می‌پذیرد، با توجه به همین مصالح شرایطی مشخص بیان شود و در صورتی که تبدیلی قاضیان پذیرفته می‌شود این تبدیلی در بازه‌های زمانی مشخص صورت گیرد. در افغانستان نیز از تغییر قاضیان بر اساس صلاحیت اداره جلوگیری شده و این امکان با شرایط واضح و با حدود مشخص به ستره محکمه سپرده شود.

۳-۲- مصونیت مدنی قاضیان

یکی از مهم‌ترین شرایط تضمین استقلال فردی قاضیان اعطای مسئولیت مدنی به آن‌ها است. با توجه به جهانی بودن مکلفیت قاضیان در تصمیم‌گیری در مورد

پرونده (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۱۸۰) و پیچیدگی‌های امر قضاوت باید به قاضیان مصونیت مدنی داده شود تا بتوانند با فراغ خاطر بر اساس درک وجدانی‌شان به قضاوت بپردازند و از پیامدهای آن نگران نباشند. در بند ۱۶ اصول بنیادین به این موضوع اشاره شده است. بر اساس این بند «بدون لطمه واردکردن بر هیچ آیین انتظامی یا هیچ حق تجدیدنظرخواهی یا درخواست خسارت از دولت بر طبق حقوق داخلی، قاضیان باید از مصونیت فردی در دعای مدنی برای خسارات مالی از اعمال ناروا یا قصور در اعمال وظایف قضایی خود برخوردار باشند»^۱ دیده می‌شود که برابر این بند به قاضیان حتی در مقابل اعمال ناروا و قصورشان در اعمال وظایف قضایی نیز مصونیت مدنی داده شده است.

در ایران گرچه بعضی نویسندگان در این مورد به مواد عام قانون مسئولیت مدنی نیز استناد نموده‌اند (داورنیا، ۱۳۸۵: ۱۴۵) اما اساسی‌ترین اصل در این مورد اصل (۱۷۱) قانون اساسی این کشور است که برای قاضیان مصونیت مدنی مشروط در نظر گرفته شده است. برابر این اصل «هرگاه در اثر تفسیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود...» دیده می‌شود که در این اصل مصونیت مدنی قاضی پذیرفته شده و مسئولیت او در صورت تقصیر استثناء قرار داده شده است (امیری، ویژه، ۱۳۹۳: ۱۴-۱۳).
 باآنکه بعضی نویسندگان به این باورند که در حقوق افغانستان قاضی مسئولیت مدنی دارد؛^۲ (حیدری، ۱۳۹۷: ۹) اما واقعیت این است که در مورد مصونیت مدنی قاضیان در قوانین افغانستان حکمی وجود ندارد و این خلأ مهم وجود دارد. لذا باید این خلأ قانونی برداشته شده و مصونیت مدنی قاضیان در قوانین افغانستان پذیرفته شود. البته پذیرش مصونیت مدنی قاضی، به معنی فراهم ساختن زمینه ضیاع حق طرفین دعوا و بدون جبران ماندن خسارت وارده به آنها در صورت اشتباه قاضی نیست. باید راهکاری پیش‌بینی شود که در صورت اشتباه قاضی خسارت وارده به طرف دعوا توسط دولت جبران گردد.

1- Without prejudice to any disciplinary procedure or to any right of appeal or to compensation from the state, in accordance with national law, judges should enjoy personal immunity from civil suits for monetary damages for improper acts or omissions in the exercise of their judicial functions.

۲- در این مورد به ماده ۱۲۲ قانون اساسی افغانستان استناد شده است، درحالی‌که ماده مذکور بیانگر مصونیت کیفری قاضیان است.

لازم به یادآوری است که مصونیت مدنی قاضی به تیغ دو لبه می‌ماند که افراط و تفریط در آن زیان‌بار است؛ یعنی از یک طرف عدم مصونیت مدنی قاضی تصمیم‌گیری را برای او مشکل ساخته و استقلال او را از بین می‌برد از طرف دیگر مصونیت مدنی کامل او زمینه‌ی سوءاستفاده او را فراهم می‌کند؛ ممکن است در این صورت قاضی در تصمیم‌گیری و اصدار حکم توجه لازم را به خرج ندهد؛ بنابراین، مصونیت مدنی کامل او نیز توصیه نمی‌شود. از این نگاه رویکرد قانون اساسی ایران مناسب به نظر می‌رسد. نکته‌ی لازم به ذکر دیگر این است که در هر صورت نباید طرفین دعوا در مقابل قاضی قرار گیرد؛ چون وجهت و اعتبار قضا صدمه می‌بیند. روش مناسب این است دولت خسارت وارده را جبران نماید و قاضی در برابر دولت پاسخگو باشد؛ همان‌طور که در فرانسه پیش‌بینی شده است (امیری، ویژه، ۱۳۹۳: ۲۰-۲۱).

۴-۲- پیگرد انتظامی قاضیان

با تأکیدی که بر استقلال قاضی صورت می‌گیرد، ممکن است این گمانه به وجود آید که قاضی در قبال عملکردش و تصمیم‌هایی که می‌گیرد در مقابل هیچ‌کسی پاسخگو نیست. درحالی‌که چنین نیست استقلال قضایی به معنی عدم پاسخگویی قاضی نیست چراکه عدم پاسخگویی قاضی نیز زمینه‌ی سوءاستفاده او را فراهم می‌نماید؛ بنابراین، بر رفتار و عملکرد قاضیان باید نظارت صورت گیرد؛ اما آنچه مهم است چگونگی این نظارت و پاسخگویی قاضیان است تا از یک طرف از سوءاستفاده قاضیان جلوگیری شود و از طرف دیگر به استقلال قاضیان صدمه وارد نسازد (دهقانی، ۱۳۸۸: ۹۵)؛ یعنی قاضی باید در قبال رفتارش پاسخگو باشد اما صرفاً به این دلیل که تصمیمش خوشایند کسی نبوده است، نباید بازخواست شود (زحمتکش، ۱۳۹۶: ۲۲). در صورتی که اتهامی ناشی از اجرای وظیفه بر قاضی وارد گردد باید شیوه‌ی رسیدگی مناسب و عادلانه وجود داشته باشد. تا جایی که ممکن است، بررسی اتهام قاضی باید به شکل محرمانه صورت گیرد تا از این طریق بر اعتبار قاضی صدمه وارد نشود. برابر بند (۱۷) اصول بنیادین «اتهام یا دعوای ای که علیه یک قاضی در مورد توانایی قضایی و شغلی‌اش طرح می‌شود، باید به سرعت و به‌طور منصفانه بر طبق آیین مناسب رسیدگی شود. قضات باید حق رسیدگی عادلانه داشته باشند. بررسی

قضیه در ابتدا باید محرمانه صورت گیرد، مگر این که قاضی به گونه دیگر درخواست کند.^۱ در ایران پیگرد انتظامی قاضیان از صلاحیت محکمه عالی انتظامی قضات است. در صورتی که صلاحیت قاضی توسط یکی از مقامات ذکر شده در ماده (۲) قانون رسیدگی به تخلفات قضات مورد تردید قرار گیرد، موضوع به کمیسیون ذکر شده در ماده (۳) ارجاع می شود. کمیسیون به موضوع رسیدگی و نتیجه را به محکمه عالی انتظامی قضات اعلام می کند تا نسبت به وجود یا فقدان صلاحیت قاضی اظهار نظر نموده و در صورت عدم صلاحیت مجازات انتظامی تعیین نماید. محکمه عالی انتظامی قاضیان مرکب از سه نفر قاضی گروه ۸ است که عزل و نصب آنها از صلاحیت ریس قوه قضاییه است. احکام صادره این دادگاه قطعی اند. انتصابی بودن قاضیان این دادگاه، یکی از مواردی است که به نظر می رسد با استقلال آنها سازگار نبوده و از این طریق استقلال سایر قاضیان نیز متأثر می شود (حبیب زاده و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۴؛ بهجتی میدی، ۱۳۹۶: ۶۴).

در افغانستان رسیدگی به تخلفات قاضیان از صلاحیت ستره محکمه است. در ماده (۴) مقرر رسیدگی به تخلفات قضات مصوب ۱۳۸۷ تخلفات قاضیان مشخص شده است و در ماده (۷) مقرر مذکور مؤیدات تأدیبی آن ذکر شده است. مطابق ماده (۱۱) این مقرر اصدار امر بررسی تخلف از صلاحیت ریس ستره محکمه بوده و بر اساس ماده (۱۰) مقرر ذکر شده مرجع رسیدگی به این تخلفات شورای عالی ستره محکمه است. شورای عالی ستره محکمه می تواند با توجه به مورد تخلف، به قاضی توصیه نموده یا به او اخطار دهد یا در مورد کسر معاش، تبدیلی یا تأخیر ترفیع او تصمیم بگیرد. در صورتی که این تخلف از دو بار بیشتر تکرار شود می تواند قاضی را به کار اداری بگمارند.

رویکرد قوانین هر دو کشور در مورد پیگیری تخلفات قاضیان رویکرد مناسبی است. سپردن صلاحیت رسیدگی به تخلفان قاضیان توسط محکمه عالی انتظامی قاضیان در ایران و شورای عالی ستره محکمه از یک طرف آنها را از نفوذ مقامات فوقانی مصون نگه می دارد و از طرف دیگر در قبال رفتار و عملکردشان پاسخگو می سازد؛ اما انتصابی بودن قاضیان محکمه عالی انتظامی قضات توسط ریس قوه

1- A charge or complaint made against a judge in his/her judicial and professional capacity shall be processed expeditiously and fairly under an appropriate procedure. The judge shall have the right to a fair hearing. The examination of the matter at its initial stage shall be kept confidential, unless otherwise requested by the judge.

قضایه در ایران قابل انتقاد است. چراکه به صلاحیت‌های گسترده‌ی او می‌افزاید. به هر صورت یک شخص در معرض خطا و اشتباه، گرایش‌های سیاسی و احیاناً استبداد قرار دارد و ممکن است آن مقامات را به اشخاصی واگذارد که فاقد استقلال رأی بوده و صرفاً از دستورهای او پیروی کنند (بوشهری، ۱۳۸۴: ۲۳۵). البته با فرض اجتهاد، عدالت و تدبیر ریس قوه قضاییه در ایران تا حدی این مورد توجیه‌پذیر است.

۲-۵- مصونیت کیفری

یکی از مهم‌ترین شرایط تحقق استقلال قضایی، احساس امنیت قضایی از لحاظ عدم امکان تعقیب کیفری او به دلیل صدور حکم در مورد پرونده‌های ارجاعی است. قضایی باید دارای مصونیت کیفری بوده و فرایند ویژه برای تعقیب کیفری او وجود داشته باشد (احمدی، صداقت، ۱۳۸۸: ۴۰۷). مصونیت کیفری قضایان در حقیقت مکمل مصونیت شغلی آن‌ها است. در صورت داشتن مصونیت کیفری، تعقیب کیفری، دارندگان آن موکول به اجازه برخی مقامات برای بررسی مقدماتی ادله اتهامی و سلب مصونیت از آن‌ها است (هومان، ۱۳۹۰: ۹۶). برابر بند (۱۹) اصول بنیادین استقلال قضایی «تمام دعاوی انتظامی، تعلیقی یا برکناری باید بر طبق مقررات تثبیت‌شده - آیین‌نامه مربوط به- رفتار قضایی حل‌وفصل شود»^۱. همچنین «احکام صادره در دعاوی انتظامی، تعلیقی یا برکناری باید تابع تجدیدنظر مستقل باشند»^۲ (بند ۲۰ اصول بنیادین)

در ایران مصونیت کیفری قضایان پذیرفته‌شده است؛ بنابراین، در صورتی که قضایی متهم به ارتکاب جرم شود، از آنجایی که قضایان مصونیت کیفری دارند بدون سلب این مصونیت، مورد تعقیب و محاکمه قرار نمی‌گیرد. پس برای محاکمه باید اول مصونیت کیفری‌شان سلب گردیده بعداً مورد محاکمه قرار گیرد. به همین خاطر، همان‌طور که بیان شد، بر اساس مقررات قانون رسیدگی به صلاحیت قضات مصوب ۱۳۷۶، موضوع توسط محکمه عالی انتظامی قضات رسیدگی می‌شود؛ در صورتی که تخلف وارد دانسته شده و اتهام عنوان کیفری داشته باشد به دادگاه ذیصلاح برای رسیدگی فرستاده می‌شود.

1- All disciplinary, suspension or removal proceedings shall be determined in accordance with established standards of judicial conduct.

2- Decisions in disciplinary, suspension or removal proceedings should be subject to an independent review. This principle may not apply to the decisions of the highest court and those of the legislature in impeachment or similar proceedings

یکی از نکته‌های مهم و محل تأمل در این قانون مقررات ماده (۶) آن است که بر اساس آن «چنانچه عمل ارتكابی قاضی مشتکی‌عنه عنوان کیفری نیز داشته باشد، مدارک مربوطه به مراجع صالحه قضایی فرستاده می‌شود. رأی دادگاه تأثیری در حکم محکمه عالی (انتظامی) نخواهد داشت». نقدی که باید در این قسمت صورت گیرد این است که چرا صدور حکم برائت قاضی در مرجع قضایی که گواه بی‌گناهی او است بر حکم دادگاه عالی انتظامی قاضیان تأثیر نداشته باشد؟ این مورد با استقلال قاضی سازگار نیست (حبیب‌زاده و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۴)

در قوانین افغانستان نیز مصونیت قضایی قاضیان پذیرفته شده است. بر اساس حکم ماده (۱۲۷) قانون اساسی این کشور سلب مصونیت قاضیان ستره محکمه توسط ولسی جرگه صورت می‌گیرد. برابر این ماده «هرگاه بیش از یک ثلث اعضای ولسی جرگه، محاکمه ریس یا عضو ستره محکمه را بر اساس اتهام به جرم ناشی از اجرای وظیفه یا ارتكاب جنایت تقاضا نمایند و ولسی جرگه این تقاضا را با اکثریت دو ثلث کل اعضا تصویب کند، متهم از وظیفه عزل و موضوع به محکمه خاص محول می‌گردد.»

اما سلب مصونیت قاضیان عادی با پیشنهاد ستره محکمه و منظوری ریس جمهور امکان دارد. برابر ماده (۱۳۳) قانون اساسی افغانستان ستره محکمه در مورد اتهام او رسیدگی نموده، بعد از شنیدن اظهارات او در صورتی که اتهام را وارد بداند به ریس جمهور پیشنهاد عزل او را می‌دهد و بعد از آن قاضی محاکمه و در صورت اثبات جرم، مجازات می‌گردد. ماده (۹۱) قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضاییه افغانستان نیز گرفتاری، توقیف و تعقیب قاضی را فقط توسط حکم ریس جمهور ممکن دانسته و صدور امر تحقیق را از صلاحیت ریس ستره محکمه و مرجع رسیدگی‌کننده به اتهامات قاضی را شورای عالی ستره محکمه دانسته است. بر اساس ماده ۹۲ و ۹۳ قانون مزبور وظیفه تحقیق و تعقیب جرائم وظیفوی قاضیان به عهده اداره مراقبت‌های قضایی گذاشته شده است.

دیده می‌شود که مصونیت کیفری قاضیان در قوانین هر دو کشور پذیرفته شده است. فقط اصلاحی که در این قسمت لازم است صورت گیرد این است که در ایران باید برائت قاضی از محکمه ذیصلاح بر حکم محکمه عالی انتظامی قاضیان اثرگذار باشد، چراکه به اتهام همان موضوع برایش مجازات انتظامی تعیین شده بود ولی در محکمه ذیصلاح ارتكاب آن اثبات نشد. در افغانستان نیز بهتر است ریس جمهور در قسمت پیگرد قاضیان نقش نداشته باشد و این صلاحیت صرفاً به ستره محکمه سپرده شود تا از استقلال قوه قضاییه و به تبع آن استقلال قاضیان از قوه مجریه حفظ شود (احمدی، صداقت، ۱۳۸۸: ۳۷۷).

۲-۶- امنیت مالی

یکی از عواملی که اراده و استقلال قاضی را خدشه دار می‌کند، نیازمندی‌های مادی است. قاضی که منابع مالی کافی ندارد به دیگران محتاج بوده و به آسانی خریده می‌شود. از این رو، در کشورهایی که می‌خواهند دستگاه قضاییه آن‌ها مستقل باشند، معاش مناسبی برای قاضیان‌شان در نظر می‌گیرند (دانش، ۱۳۸۹: ۴۹۶؛ الشناوی، الروبی، ۲۰۱۵: ۳۴۲). چنان‌که حضرت علی در نامه‌ی به مالک اشتر می‌فرماید: «به قاضی آن‌قدر ببخش که نیازمند مردم نباشد.»^۱ به باور همیلتون^۲ در کنار امنیت شغلی، هیچ چیزی به اندازه تنظیم مقررات مناسب در مورد تأمین مالی قاضی به استقلال او کمک نمی‌کند. به صورت عموم مطابق فطرت بشر «اختیار بر امرارمعاش یک شخص، به منزله نفوذ بر اراده او است.»^۳ (Bardent, 1998: 136) این تضمین در اصول بنیادین مورد توجه بوده است در بند (۱۱) آن آمده است: «مدت خدمت قضات، استقلال آنان، امنیت، پاداش مناسب، شرایط خدمت، حقوق بازنشستگی و سن بازنشستگی باید به نوه مقتضی به وسیله قانون تضمین شود.»^۴

در ایران قاضیان کارمند دولت محسوب می‌شوند و در استخدام رسمی دولت می‌باشند؛ اما از نظر حقوق مالی با قاضیان و اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها برخورد خاص می‌شود؛ یعنی حقوق این دو گروه معمولاً درصدی بیشتر از حقوق سایر کارمندان دولت است. در سال ۱۳۷۴ بر مبنای قانون اصلاح قوانین و مقررات بازنشستگی و وظیفه مصوب ۱۳۷۴ مقرر شد: برخلاف دیگر کارمندان که متوسط در سال آخر خدمت آنان در تأمین حقوق بازنشستگی ملاک قرار گیرد، در خصوص قاضیان و اعضای هیئت علمی تنها در سال آخر خدمت ملاک باشد. از این طریق حقوق بازنشستگی بیشتری به دو گروه اخیر تعلق می‌گیرد. در سال ۱۳۸۴ نیز تصمیم به افزایش حقوق اعضای هیئت علمی و قاضیان گرفته شد که تفاوت بیشتری با سایر کارمندان را نشان می‌داد ولی با آن‌هم با توجه به مشکلات اقتصادی در ایران و نرخ تورم شرایط آرمانی امنیت مالی برای قاضیان وجود ندارد (هومان، ۱۳۹۰: ۱۰۲-۱۰۱).

۱- نهج البلاغه، نامه‌ها، نامه حضرت علی به مالک اشتر.

2- Hamilton

3- A power over a man's subsistence amounts to a power over his will.

معادل این عبارت را می‌توان «هرکه نان دهد، فرمان دهد» گفت.

4- The term of office of judges, their independence, security, adequate remuneration, conditions of service, pensions and the age of retirement shall be adequately secured by law.

در حقوق افغانستان نیز به امنیت مالی قاضیان توجه شده است. برابر ماده (۱۲۶) قانون اساسی این کشور «اعضای ستره محکمه بعد از ختم دوره‌ی خدمت برای بقیه مدت حیات از حقوق مالی دوره‌ی خدمت مستفید می‌شوند مشروط به این که به مشاغل دولتی و سیاسی دیگر اشتغال نوزند». همچنین بر اساس ماده (۱۵۵) قانون اساسی افغانستان «برای معاونین رییس جمهور، وزرا، رؤسا و اعضای شورای ملی، قضات و لوی سارنوال مطابق احکام قانون معاش مناسب تعیین می‌گردد». بر علاوه معاش مشخص شده، قاضیان در افغانستان از امتیازات کادر مسلکی نیز برخوردارند.^۱

۷-۲- صلاحیت تفسیر

یکی از اساسی‌ترین جنبه‌های استقلال قضایی، استقلال قاضی در تفسیر مبتنی بر اصول و مقررات قانونی و تصمیم‌گیری بر اساس آن است. قاضی نباید در تصمیم‌گیری بر اساس نظر دیگران و مصلحت‌اندیشی مقامات عمل کند (رمضان‌زاده، ۱۳۹۷: ۳۸-۳۷) او باید در برابر انواع فشارها از موقعیت مستحکم برخوردار بوده و هیچ عامل خارجی بر تصمیم‌گیری او تأثیر نگذارد (حسین‌آبادی، علی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۲۴-۲۳) البته این صلاحیت تفسیر به هیچ‌وجه به معنی فراقانونی بودن قاضی نیست، در هر صورت قاضی در حدود اصول و مقررات قانونی باید احکام خود را صادر نماید. مقصود این است قاضی باید اعمال قضایی را به گونه‌ی مستقل و بر مبنای ارزیابی خود از حقیقت و بر پایه‌ی درک وجدانی خود از قانون اعمال کند. برابر بند (۲) اصول بنیادین «دستگاه قضایی باید به‌طور بی‌طرفانه، بر اساس حقایق و مطابق با قانون، بدون هیچ محدودیتی، مداخله ناروا، تطمیع، اعمال فشار، تهدید یا ایجاد مزاحمت مستقیم یا غیرمستقیم از هر طرف و به هر دلیل، به دعاوی‌ای که مطرح می‌شود، رسیدگی کند.» در حقوق ایران قوانین و مقررات حق تفسیر قضایی را برای قاضی به رسمیت شناخته و تضمین کرده است. با وجود این، در عمل بعضی رویه‌ها وجود دارد که این صلاحیت را محدود می‌نماید. یک نمونه آن بخشنامه‌های صادره از جانب رییس قوه قضاییه است. برخی از این بخشنامه‌ها صراحتاً قاضیان را به برخورد قاطع و

۱- قانون اساسی آمریکا نیز به این مورد توجه داشته است. طبق ماده ۳ این قانون امکان افزایش معاش قاضیان وجود دارد اما معاش آن‌ها کم نمی‌گردد. (Sheppard, 1865: 207; Finer, Bogdanor & Rudden, 1996: 111)

بی‌اغماض فرامی‌خواند^۱ و برخی دیگر نیز قاضیان را به آسان‌گیری دستور می‌دهد.^۲ این تعیین تکلیف و الزام قاضیان به در پیش گرفتن رفتار خاص مغایر استقلال آنان است (دهقانی، ۱۳۸۸: ۹۸-۹۷)

این اصل در قوانین افغانستان به‌خوبی تضمین شده است. برابر ماده (۱۹) قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضاییه افغانستان، محکمه حین رسیدگی قضیه مستقل بوده حکم خویش را بر اساس قناعتی که از دلایل مطروحه نزد آن فراهم می‌شود، در حدود احکام قانون صادر می‌نماید. حتی در صورتی که در یک محکمه رسیدگی توسط چند قاضی صورت گیرد بآنکه تصمیم‌گیری بر اساس آرای اکثریت صورت می‌گیرد اما مطابق ماده (۲۵۱) اصول محاکمات مدنی افغانستان، قاضی که نظر مخالف دارد مجبور به متابعت از نظر دیگران نیست. قاضی مذکور نظر مشخص خود را در ورقه جداگانه تحریر و ضم فیصله می‌نماید.

همچنین در ماده سوم مقرر طرز سلوک قضات افغانستان آمده است: قاضی به قانون احترام گذاشته و همواره این موضوع را به یاد می‌داشته باشد که هنگام اجرای وظایف قضایی به‌جز از احکام قانون از هیچ مقام دیگری اطاعت نکند. بر اساس ماده چهارم مقرر مذکور، قضاوت قاضی مبتنی بر استنباط وی از حقایق و واقعیت‌هایی است که در جریان محاکمه ظاهر می‌شود. پس قاضی نمی‌تواند بر مبنای علم و آگاهی خود در مورد قضیه‌ای که تحت رسیدگی‌اش قرار دارد، حکم صادر نماید. در ماده پنجم این مقرر نیز آمده است: در قضاوت‌های دسته‌جمعی، هیچ قاضی نمی‌تواند نظریات خود را بر دیگران تحمیل و یا از نظریات دیگران برخلاف اراده‌اش متابعت نماید. قاضی هنگام فیصله نمودن تحت تأثیر قاضیان دیگر نرفته و مستقلانه فیصله می‌نماید. در ماده هفتم این مقرر نیز از نفوذ مقامات بالادست جلوگیری شده و قاضی در صورتی مکلف به متابعت از دستورهای آنها دانسته شده است که با استقلال و بی‌طرفی او در تعارض نباشد.

۱- از جمله این بخشنامه‌ها می‌توان به بخشنامه شماره م/۱۸۱۴-۱/۱۳۶۹/۲۲۰۰ با موضوع برخورد قاطع و سریع با عوامل ترویج فساد و بدحجابی و بخشنامه شماره ۱۹۸۶۷/۱۷۹۹-۱/۲۰۰۱/۳۷۹/۱۲۰۰ درباره برخورد قاطع با سرقت‌های باندهی و مسلحانه، شراوت ارادل‌واو‌باش، مزاحمت‌های ناموسی، مفاسد اجتماعی و... یاد کرد (دهقانی، ۱۳۸۸: ۹۸).

۲- در این مورد می‌توان به بخشنامه شماره ۱۳۸۰/۱/۷-۱/۸۰/۴۷ درباره تأکید بر توجه قاضیان به استفاده از تعلیق اجرای مجازات برای اصلاح مجرمان یاد کرد (دهقانی، ۱۳۸۸: ۹۸).

۸-۲- آزادی تشکیل انجمن قاضیان

آزادی تشکیل انجمن قاضیان یکی از مواردی است که برای تأمین استقلال قضایی کمک می‌کند. قاضیان باید این حق را داشته باشند تا با تشکیل چنین کانون‌ها از منافع جمعی و استقلالشان در برابر فشارهای بیرونی دفاع نمایند. در مورد این تضمین در بند ۹ اصول بنیادین آمده است: «قضات باید در تشکیل انجمن قضات و پیوستن به آن‌ها یا دیگر سازمان‌ها برای بیان کردن خواسته‌های خود، اعتلای تربیت حرفه‌ای خود و حمایت از استقلال قضایی خود آزاد باشند.»^۱

در حقوق ایران و افغانستان باآنکه عضویت قاضیان در احزاب سیاسی ممنوع دانسته شده است،^۲ اما برای تشکیل انجمن قاضیان محدودیت وجود ندارد؛ بنابراین، قاضیان می‌توانند برای تأمین منافع مشترکشان انجمن قاضیان را تشکیل دهند و از این طریق منافع و استقلالشان را صیانت نمایند.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار به تضمین‌های استقلال فردی قاضیان در حقوق ایران و افغانستان پرداخته شده است. به صورت مشخص شیوه‌ی گزینش، امنیت شغلی، پیگرد انتظامی، مصونیت کیفری، مصونیت مدنی، صلاحیت تفسیر، امنیت مالی و آزادی تشکیل انجمن قاضیان مورد بررسی قرار گرفته است. این تحقیق نشان می‌دهد هر دو کشور تلاش نموده‌اند افراد دارای شرایط مشخص به‌عنوان قاضی انتخاب شوند و قوای مجریه و مقننه در گزینش قاضیان دخالت نداشته باشد؛ اما صلاحیت گسترده ریس قوه قضاییه در ایران و نقش ریس جمهور در معرفی اعضا و انتخاب ریس ستره محکمه افغانستان استقلال قاضیان را زیر سؤال می‌برد. در هر دو کشور -بدون اثبات تخلف- عزل قاضیان امکان ندارد اما قاضیان در هر دو کشور از تبدیل و تغییر در امان نیستند. در هر دو کشور شیوه‌ی مشخص برای پیگیری انتظامی قاضیان وجود دارد. در ایران پیگرد انتظامی قاضیان توسط محکمه عالی انتظامی قضات صورت می‌گیرد که اعضای آن از طرف ریس قوه قضاییه منصوب می‌گردند. انتصابی بودن آن‌ها

1- Judges shall be free to form and join associations of judged or other organization to represent their interests, to promote their professional training and to protect their judicial independence.

۲- مواد ۱۱۸، ۱۵۲ و ۱۵۳ قانون اساسی افغانستان و ماده ۵۲ لایحه اصلاح قسمتی از قانون اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قاضیان

با استقلال خودشان و به صورت غیرمستقیم با استقلال سایر قاضیان مغایر است. قاضیان در هر دو کشور مصونیت کیفری دارند اما بعد از سلب مصونیت کیفری حتی در صورت برائت از اتهام کیفری در دادگاه رسیدگی کننده، این حکم بر مؤیده انتظامی تأثیری ندارد که این مورد قابل انتقاد است. مصونیت مدنی قاضیان در حقوق ایران به خوبی تضمین شده است اما قوانین افغانستان در این باره حکمی ندارد و این خلأ مهم در حقوق افغانستان وجود دارد. صلاحیت تفسیر، امنیت مالی و آزادی تشکیل انجمن قاضیان در هر دو کشور وجود دارد. با توجه به این مطالب موارد ذیل پیشنهاد می‌گردد:

- ۱) در حقوق ایران ریس قوه قضاییه دارای صلاحیت گسترده در امور اداری، گزینش شغلی، انتظامی و صلاحیت هنجار سازی است. با آنکه فرض اجتهاد، عدالت و... تا حدی می‌تواند توجیه‌گر باشد اما به هر صورت بهتر است شورایی ایجاد گردد که اعضای آن از درون قوه انتخاب شده باشد؛ این شورا عهده‌دار وظایف ریس قوه قضاییه باشد. ریس این شورا ریاست قوه قضاییه را نیز به عهده داشته باشد.
- ۲) در هر دو کشور مقرراتی تنظیم شود که امکان تغییر و تبدیل قاضیان فقط در شرایط خیلی محدود وجود داشته باشد و این حدود به طور صریح مشخص گردد.
- ۳) برای پیگرد انتظامی قاضیان شورایی وجود داشته باشد که اعضای آن از درون قوه قضاییه انتخاب شده است.
- ۴) در حقوق افغانستان مقرراتی تصویب شود که مصونیت مدنی قاضیان را تضمین نماید.
- ۵) با توجه به شرایط سیاسی فعلی افغانستان، صرف نظر از این که آن کشور توسط کدام دستگاه یا گروه سیاسی اداره می‌شود، مقررات موجود برای تضمین استقلال فردی حفظ و خلأهای موجود برداشته شود.

منابع

۱. احمدی، عید محمد، صداقت، قاسم‌علی، ۱۳۸۸ ش، حقوق اساسی جمهوری اسلامی افغانستان (با تأکید بر قانون اساسی)، قم، انتشارات بین‌المللی المصطفی (ص).
۲. امیری، محسن، ویژه، محمدرضا، ۱۳۹۳ ش، «اصول بنیادین ناظر بر تضمین استقلال قضایی در نظام حقوقی ایران با نگاهی به حقوق فرانسه»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۸، ش ۳.
۳. بوشهری، جعفر، ۱۳۸۴ ش، حقوق اساسی تطبیقی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۴. بهجتی میدی، ملیحه، ۱۳۹۶ ش، عوامل تأمین‌کننده و تهدیدکننده استقلال قضایی در ایران، با رهنمایی: روح‌الله بخت‌جو، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تفت، دانشکده علوم انسانی.
۵. حبیب زاده، محمدجعفر و دیگران، ۱۳۸۹ ش، «استقلال قضایی در نظام حقوقی ایران با مطالعه تطبیقی»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۴، ش ۴.
۶. حیدری، محمد داود، ۱۳۹۷ ش، «مسئولیت مدنی قاضی و مبنای آن با تطبیق بر حقوق افغانستان»، معارف اسلامی و حقوق خصوصی، دوره ۲، ش ۴.
۷. دانش، سرور، ۱۳۸۹ ش، حقوق اساسی افغانستان، کابل، انتشارات مؤسسه تحصیلات عالی ابن‌سینا.
۸. داورنیا، رحیم، ۱۳۸۵ ش، مسئولیت مدنی قاضی در حقوق ایتالیا، فرانسه، ایالات متحده آمریکا و ایران، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۷۴.
۹. دهقانی، علی، ۱۳۸۸ ش، «استقلال قاضی در نظام قضایی ایران در پرتو تحولات قانون‌گذاری»، مجله پژوهش‌های حقوقی، ش ۱۵.
۱۰. رمضان‌زاده، مهناز، ۱۳۹۷ ش، مطالعه تطبیقی استقلال قضایی در ایران و آمریکا بررسی مورد اخیر قوانین ضد مهاجرتی ترامپ، با رهنمایی: رسول سلطانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد واحد دماوند.
۱۱. روستایی حسین‌آبادی، یاسر، علی نژاد، احمد، ۱۳۹۵، «استقلال قضایی پیش‌شرط دادرسی عادلانه (مطالعه تطبیقی قانون اساسی ایران و فرانسه)»، دو فصلنامه حقوق بشر اسلامی، سال ۵، ش ۱۱.
۱۲. زحمتکش، رعنا، ۱۳۹۶ ش، نقش شوراهای مدیریتی-قضایی در تقویت استقلال دستگاه قضایی در کشورهای فرانسه، انگلیس و هلند، با رهنمایی: حسن وکیلان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۱۳. ژوبل، محمد عثمان، بی‌تا، مجموعه متحدالمآلها، مصوبات و رهنمودها (۱۳۸۵-).

- ۱۳۸۸)، کابل، ستره محکمه جمهوری اسلامی افغانستان.
۱۴. شمس، عبدالله، ۱۳۸۱ ش، آیین دادرسی مدنی، تهران، میزان، ج ۱.
۱۵. الشناوی، ولید، الروبی، اسامه، ۲۰۱۵ م، ضمانات استقلال القضاء (دراسه مقارنه بین الانظمه القانونیه فی مصر والامارات و عمان و المانیا)، مجله البحوث القانونیه والاقتصادیه، ش ۵۸.
۱۶. عامری نیا، محمدباقر و دیگران، ۱۳۹۷ ش، «استقلال قضایی در حقوق ایران و انگلیس»، تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین الملل، سال ۱۱، ش ۴۱.
۱۷. عزیزی، مسعود احمد، ۱۳۹۸ ش، «استقلال قضاء در نظام حقوق افغانستان»، ماهنامه تخصصی حقوقی- فرهنگ عدالت، سال ۲۱، ش ۲۰۳.
۱۸. قاضی، سید ابوالفضل، ۱۳۹۵ ش، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، انتشارات میزان.
۱۹. قویم، احمد فهیم، ۱۳۹۸ ش، مجموعه متحدالمآلهای (۱۳۹۴-۱۳۹۷)، کابل، ریاست نشرات ستره محکمه جمهوری اسلامی افغانستان.
۲۰. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۹۴ ش، گامی به سوی عدالت، تهران، انتشارات میزان، ج ۱.
۲۱. محقق داماد، سید مصطفی، ۱۳۹۸ ش، در دادگاه جهل مقدس، تهران، انتشارات سخن با همکاری مرکز نشر علوم انسانی.
۲۲. مصطفی لو، محمد، ۱۳۹۱ ش، استقلال قضایی در حقوق ایران، با راهنمایی: جواد تقی زاده، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مازندران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۲۳. میرزایی، علی محمد، ۱۳۹۷ ش، اصول محاکمات مدنی افغانستان، کابل، انتشارات دانشگاه ابن سینا.
۲۴. نیاز، عبدالوحد، ۱۳۹۵ ش، حقوق اساسی عمومی، کابل، یوسفزاد.
۲۵. هاشمی، سید محمد، ۱۳۹۵ ش، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات میزان، ج ۲.
۲۶. هومان، یلدا، ۱۳۹۰ ش، بررسی مقایسه‌ای استقلال قضایی در نظام قضایی ایران و افغانستان، با راهنمایی: محمدعلی بابایی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بین المللی امام خمینی، دانشکده علوم اجتماعی.
27. Bardent, Eric (1998), *An Introduction to Constitutional Law*, New York: Oxford University.
28. Finer, S.E, Bogdanor, Vernon & Rudden, Bernard (1996). *Comparing*

Constitutions, Oxford: Clarendon.

29. Singh, M.P (2000), Securing the independence of the judiciary-the Indian experience, Ind, Int' L & Comp.L. Rev.10, 245- 292.
30. Sheppard, Furman (1865), Constitutional text –book, A practical and familiar exposition of the constitution of the United States, Philadelphia: Childs & Peterson.